



## بسم الله الرحمن الرحيم

### بطلان صلاة در آخر وقت در صورت تطویل نماز

(عروه ج ۱ ص ۵۳۷، مسألة ۱۸): «يجب في ضيق الوقت الاقتصار على اقل الواجب اذا استلزم الاتيان بالمستحبات وقوع بعض الصلاة خارج الوقت، فلو اتى بالمستحبات مع العلم بذلك يشكّل صحة صلاته بل تبطل على الاقوى».

صلواتی که شارع مقدس تعیین فرموده است، باید قبل از تمام شدن وقت اتیان بشوند، به حیثی که تمام اجزای صلاة در داخل وقت واقع بشود. منتها چون صلاة اهمیّت دارد، شارع وقت را توسعه داده است، وقتی انسان نمی تواند صلاة را بتمامها فی وقتها اتیان کند، اگر یک رکعت از آن را در وقت اتیان کند، مجزی می شود. فرض کنید شخص یادش رفته بود، خواب بود، یا عمداً و متعمداً صلاتش را تأخیر انداخت، تا وقتی که به مقدار رکعتی از وقت باقی است، ولو با تأخیر صلاة عن وقتها عصیان کرده، و لکن اگر یک رکعت را در وقت درک کرد، آن صلاة اداء است، فضا نشده است. این شخص برای تفویت بعض صلاة فی وقتها جوازی ندارد، تکلیف این است که باید در وقت اتیان بشود «من ادرك رکعة» وقت اضطراری است، جایز نیست مکلف خودش را به اضطرار بیندازد.

### فرق میان ابدال اضطراریه و ابدال اختیاریه

فرق بین اوامر اضطراریه یعنی ابدال اضطراریه و ابدال اختیاریه این است، در ابدال اختیاریه مکلف می‌تواند این را رها کند و بدل را بیاورد. در کفاره، شصت روز روزه نگیرد، بلکه شصت مسکین را طعام بدهد. یا مسافر است نماز قصر بخواند تا حاضر بشود تمام بخواند، قصر و تمام در عرض هم هستند. اطعام ستین با شصت روزه گرفتن در عرض هم هستند، در این موارد عیب ندارد که انسان بدل را اتیان کند. اینها را بدل عرضی می‌گویند که واجب تخییری می‌شود. به خلاف ابدال اضطراریه، که اگر نتوانست این را بیاورد، تکلیف اول اقتضا می‌کند که آن فعل را اتیان کند در صورتی که می‌تواند. لذا تأخیرش عصبان می‌شود، ولو به اندازه یک رکعت مانده باید وضو بگیرد نماز را بخواند ولی معصیت کرده، بدل، بدل اضطراری است. متفاهم در خطابات اضطراریه این است که اگر برای شخص ممکن نشد، خودش را به عجز انداخت، مقتضای تکلیف اول این است که این کار جایز نیست، باید تمام صلاة فی وقتها واقع بشود.

روی این اساس اگر مکلف در ضیق وقت نمازی را بخواند که آن نماز مشتمل بر واجبات بشود، واجبات صلاة را اتیان کند، تمام صلاة را در وقت اتیان می‌کند «من اولها الی آخرها» اما اگر شروع کند به نمازی که در آن با اتیان مستحبات، فرد افضل را اتیان می‌کند، رکوع و سجودش را طول می‌دهد، در این صورت بعضی صلاة در خارج وقت واقع می‌شود، این فعل پیش هیچ کس جایز نیست، هیچ کس از فقها الی یومنا هذا روی ملاکی که گفتم این را تجویز نکرده‌اند، گفته‌اند: در این صورت واجب است به واجبات صلاة اقتصار کند. حتی در صلاة صبح چنین است که اگر بترسد آفتاب طلوع کند، سوره را هم ترک کند. در باب تیمم هم چنین است که «المسافر یطلب الماء مادام فی الوقت و اذا خاف الفوت فلیتمم و یصلی» تا صلاة در وقت واقع شود، مقتضای تکلیف اول هم این است. جایز نیست این شخص صلاة را طولانی و مشتمل بر مستحبات بخواند که بعضی الصلاة در خارج وقت واقع شود. اگر مکلفی اینطور کرد کما اینکه عادت بعضی

این است، می‌گوید: من اینطور نماز خواندن را عادت کرده‌ام. ایشان در عروه فتوا می‌دهد که این صلاتی را که با طمأنینه و تطویل خواند، جایز نیست. بلکه اقوا این است که اگر صلاة را اینطوری بخواند، محکوم به بطلان است.

### کلام بعضی مبنی بر صحت نماز در آخر وقت مطلقاً

کلام ایشان در کلام بعض فقها مثل مرحوم بروجردی (قده) مورد نظر واقع شده است که گفته‌اند: اگر این شخص آن قدر طول بدهد که با آن قدر طول دادن اقلأً یک رکعت را می‌توانسته درک کند، حکم بر بطلان صلاة، محل اشکال است. بعضی فرموده‌اند: وجهی ندارد صلاتش محکوم به بطلان بشود، ولو طول بدهد ولو اینطور طول دادن جایز نبود. گفته‌اند: کسی ملتزم به جواز آن نشده است؛ چون تفویت وقت صلاة عن وقتها است، ولو بعض صلاة را در وقتش اتیان نکند، این عمل جایز نیست، ولکن اگر این صلاة را اتیان کرد، محکوم به صحت است. البته معنایش این است که اگر یک رکعت را در وقت درک کرد، محکوم به صحت است. وجه مناقشه اینها در بطلان این صلاة چیست؟ می‌گویند: برای اینکه این شخص وقتی که اتیان می‌کند، غایت الامر شما می‌گویید: این که طول می‌دهد، مثلاً ذکر رکوع را سه دفعه می‌گوید، دوّم و سوّم جایز نیست، یا فرض کنید قنوت می‌گیرد، با اینکه قنوت واجب نیست. واجب، اتیان صلاة بتمامها فی وقتها است، منتها چون واجب این است، این شخصی که اینطور صلاة را اتیان می‌کند، با این صلاة آن واجب را تفویت می‌کند، آن واجبی که صلاة بتمامها فی وقتها بشود، او را تفویت می‌کند. این دو ذکر زیادی گفتن، یا قنوت گرفتن، نهی غیري پیدا می‌کند. نهی نفسی مثل زنا و غیبت و کذب نیست، تا حرام نفسی باشد، اینها نهی غیري است؛ چون موجب مخالفت تکلیف است و نهی غیري می‌شود. اگر نهی غیري مستلزم فساد بشود، خودشان فاسد می‌شوند، یعنی ذکر دومی و سومی فاسد می‌شود و قنوت فاسد می‌شود. اما اصل صلاة را که اتیان کرده است، به ذکر اول رکوع گفته است، یا حمد و سوره را خوانده، تکبیرة الاحرام گفته، آنها که فاسد نمی‌شود. منتها در عمل صحیح یک کاری که

نهی غیرى دارد، انجام داده است، که آن نهی غیرى فاسد می‌شود. این قائل عزیز مرحوم حکیم است که در مستمسک چنین فرموده است. ممکن است کسی شبهه کند وقتی صلاة را اینطور اتیان کرد «زاد فی صلاته» این اجزائی را که فاسداً اتیان کرده، اینها را جزو صلاة قرار داده است «من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة» صلاة را باید اعاده کند. ایشان فرموده است: این اجزای مستحبیه جزء صلاة نمی‌شود، خارج از صلاة هستند، و الا اگر اینها جزء صلاة بشوند، آن وقتی که موجب تفویت نیست، آن وقت هم جزء صلاة نیستند، مستحب مستقل هستند. اگر جزء صلاة باشند، باید واجب بشوند. چون امر صلاة، امر وجوبی است، اینها برای صلاة جزء نیستند، مستحبات نفسی هستند که عند اتیان صلاة به اینها اتیان می‌شود.

بعد ممکن است شبهه‌ای دیگر به ذهن کسی بیاید، آن این است که این زاید هم نشد، چرا این صلاة صحیح بشود؟ این به این اذکار تکلم کرده است، به این دعا تکلم کرده است، کلام فاسد و ذکر فاسد مبطل صلاة می‌شود، تکلم عمدی موجب بطلان صلاة است از این جهت باطل می‌شود. ایشان جواب فرموده که اگر ذکر فاسد هم باشد، مبطل صلاة نیست، اگر عنوان ذکر داشته باشد. کلام آدمی مبطل است، این کلام آدمی نمی‌شود، به واسطه نهی غیرى داشتن داخل کلام آدمی نمی‌شود و صحیح می‌شود. خودش هم می‌فرماید: شما اگر این ذکر را داخل کلام آدمی کردید مبطل کردید، مستحب که منحصر به ذکر نیست، انسان جلسه استراحت بین سجدتین را طول می‌دهد، تفویت وقت می‌شود، آنجا که حرف نزده است، نشسته است. لذا ایشان با این کلماتی که فرموده است، اشکال فرموده و منع کرده است.

### نقد استناد بر صحت نماز در آخر وقت مطلقاً

می‌دانید وقتی که شارع امر به طبیعی کرد، صلاة ظهر اربع رکعات است که واقع می‌شود بعد از زوال و قبل از غروب شمس، این طبیعی را واجب کرده و اجزای این طبیعی را هم بیان کرده است. این طبیعی را اتیان می‌کند. افراد این طبیعی کثیر است، اگر

در بعض افراد اتیان بشود، می‌گویید: صحیح است، این فرد است، یعنی به اطلاق این طبیعی تمسک می‌کنید، می‌گویید: اطلاق طبیعی این فرد را می‌گیرد. مثلاً فرض کنید کسی صلاة را در وقت ثانی در وسط روز در حمام بالعجله اتیان کرد، می‌گویید: این صلاة مجزی است، شارع که به خصوص این صلاة امر نکرده بود، چرا می‌گویید: مجزی است؟ سرش این است که می‌گویید: اطلاق متعلق، ترخیص در تطبیق را اقتضا می‌کند، وقتی شارع من را به طبیعی صلاة در مقام بیان بین الحدین امر کرد، لازمه اش این است که شارع ترخیص داده است این طبیعی را به هر فردش می‌توانید منطبق کنید. لذا اگر شارع در بعض فردش نفی کرد، مثل اینکه صلاة را در دار غضبی می‌خواند؛ چون سجده صلاتش تصرف در مال غیر می‌شود، وقتی شارع از این سجود، از این تصرف نهی کرد، دیگر ترخیص در تطبیق نداد. هر جا که شارع جلوی ترخیص در تطبیق را گرفت، می‌گوییم: آن فرد فایده‌ای ندارد. چرا ندارد؟ چون ما از کجا بدانیم که این ملاک مأمور به را دارد؟ صحیح بودن عبادت یکی از دو چیز را می‌خواهد: یکی این است که شارع در تطبیق طبیعی بر او ترخیص بدهد، یا امر به خصوص او بکند، یا اقلأ علم داشته باشیم که ملاک طبیعی در این هم موجود است. راه ما در مثل عبادات که ملاک طبیعی موجود است، امر است و ترخیص شارع به تطبیق، ما که ملاکات عبادات را نمی‌دانیم. وقتی که شارع ترخیص در تطبیق نداد، می‌گوییم: نه، این فایده‌ای ندارد. چرا؟ چون تکلیف به طبیعی داریم و باید تکلیف به طبیعی را امثال کنیم و شارع هم در اینجا ترخیص در تطبیق نداده است باید فردی بیاوریم که تطبیق شارع بر آن محرز باشد، که شارع ترخیص داده است.

روی این حساب در باب اجتماع امر و نهی که در مورد اجتماع، حکم می‌کنیم که عبادت محکوم به بطلان است، سرش این است که با نهی از ترخیص در تطبیق نمی‌شود حکم به صحت کرد. بله، این که در موارد ترکیب انضمامی کسی ترخیص در تطبیق را به نحو ترتب درست کرده است، جایش بماند. لکن در موارد ترکیب اتحادی، ترخیص در تطبیق نمی‌شود. مثل اینکه من با آب غضبی وضو بگیرم، شارع امر کرده است ﴿اذا قمتم

الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم»<sup>(۱)</sup> بعد هم فرموده است: «فلم تجدوا ماء» یعنی باید بالماء بشوید، اگر با ماء غصبی هم بشویم، این هم آب است. چرا می‌گوییم؛ فاسد است؟ چون شارع که به غسل الوجه بالماء، امر کرده است، ولو غسل است، ولكن شارع ترخیص نداده است. چون غصب را نهی کرده است، این ماء، ماء الغیر است، وضو تصرف در این است، شارع نهی کرده است، حکم به فساد می‌شود، ترتب هم ممکن نیست. در موارد ترکیب اتحادی که مأمور به عین منهی عنه است خارجاً، ترکیب ترکیب اتحادی است و محکوم به فساد می‌شود.

وقتی شارع امر به طبیعی صلاة کرد و طبیعی صلاة را از ما خواست، این صلاتی که مکلف به واسطه طول دادنش وقت را فوت می‌دهد و بعضی صلاة در خارج وقت واقع می‌شود، شارع فقط امر به طبیعی صلاة کرده، ترخیص داده در تطبیق صلاة به این صلاة؟ باید تطبیق محرز بشود، اطلاق طبیعی باید این را بگیرد. ممکن نیست شارع در این صلاة طولانی ترخیص بدهد، چون مفوت وقت است. این که می‌گویید: این رکوع طولانی را که طول می‌دهد، این جزء فرد است مستحب مستقل نیست، می‌شود رکوع را یک ثانیه کرد، می‌شود پنج دقیقه کرد، رکوعی که پنج دقیقه است، فردی از رکوع است و رکوعی که با دو ثانیه می‌شود کرد، آن هم فرد آخر است، رکوع طولانی افضل الافراد است، ولكن فعلاً این فرد طویل مفوت وقت است، وقتی که مفوت وقت شد، شارع می‌گوید: آن طبیعی را که رکوع دارد و سجود دارد، تو مرخص هستی در این وقت که موجب تفویت وقت است، ترخیص داری به رکوع طویل و سجود طویل؟ ترخیصش ممکن نیست تفویت را حرام کرده است. چون تفویت صلاة کرده است، لذا طولانی کردن عملی است که نه ترخیص در تطبیق دارد، چون نهی غیری را هم بخشیدیم، ملتزم نشدیم ولكن امر ترخیص در تطبیق ندارد و چون ترخیص در تطبیق ندارد، در مانحن فیه شارع نمی‌تواند امر به این فرد بکند و ترخیص در تطبیق بدهد. چون مفوت وقت است، ملاک

دارد، ما از کجا این ملاک را بدانیم؟ در این حال که مفوّت وقت است، ملاک مطلوبیّت را دارد؟ بدانجهت حکم به بطلان می‌شود. آن که در عروه می‌فرماید صحیح است. حتی اگر یک رکعت را در وقت درک کند. چون اگر یک رکعت را کسی در وقت درک کند، معنایش این است که به اندازه یک رکعت وقت دارد صلاة را اتیان کند، و اگر مقدار یک رکعت را اتیان کند، مجزی است. این شخص موقع نماز خواندن چهار رکعت را وقت داشت، نماز را شروع کرده و طول می‌دهد، شارع این طول دادن را ترخیص در تطبیق نداده است و «من ادرك» هم این را نمی‌گیرد. ادرك این است که از آخر وقت به مقدار یک رکعت درک می‌کند، این شخص از آخر وقت چهار رکعت درک کرده است «من ادرك» اینجا را نمی‌گیرد و این صلاة هم ترخیص در تطبیق ندارد، لذا اقوی حکم به بطلان است، کما اینکه صاحب عروه و دیگران گفته‌اند.

«من ادرك» کسی را می‌گوید که به مقدار یک رکعت وقت دارد. کسی که به مقدار یک رکعت وقت دارد، صلاة را به مقدار یک رکعت اتیان کند، مجزی است. حال آن صلاة را در مقدار چهار رکعت اتیان می‌کند، تأخیر می‌اندازد در حالی که چهار رکعت وقت دارد، وقتی که تکبیر الاحرام گفت، این عمداً و متعمداً صلاتش را تأخیر بیاندازد، صلاة اینطوری ترخیص در تطبیق ندارد، شارع امر به طبیعی را ترخیص داده که به این تطبیق کن، با تفویت الوقت، تفویت الصلاة بعضها عن وقتها جور در نمی‌آید و جمع نمی‌شود. (سؤال... و پاسخ استاد:) عمل، عمل واحد است، واجب ارتباطی است. اگر ضیق وقت نبود، فرد افضل بود. اگر شخصی فرد افضل را در آخر وقت بیاورد، این فرد افضل در این صورت مفوّت واجب است، چون بعضی از اجزای واجب ارتباطی در خارج وقت واقع می‌شود و محکوم به بطلان است. در عروه می‌فرماید: «يجب في ضيق الوقت الاقتصار على اقل الواجب اذا استلزم الاتيان بالمستحبات وقوع بعض الصلاة خارج الوقت» این که «يجب» گفت، معلوم شد که در حکم تکلیفی اشکالی ندارد، می‌گوید: «فلو اتى بالمستحبات مع العلم بضيق الوقت بشكل صحت صلاته، بل تبطل على الاقوى» این معنایش این است که این صلاة ترخیص در تطبیق ندارد.

(سؤال... و پاسخ استاد:) آقای حکیم اینطور فرمود نهی غیری که خود اینها را فاسد می‌کند «من زاد فی صلاته» اینجا را نمی‌گیرد، و در مانحن فیه ربّما اصلاً آن مستحب از قسم کلام نیست. ما می‌گوییم: نهی غیری را بخشیدیم، نهی غیری ندارد، بلکه این، یک فرد از صلاة است و جزء طبیعی نیست، رکوعی که انسان طول می‌دهد، جزء طبیعی نیست، جزء طبیعی، مسمای رکوع است نه خصوص این فرد، الاّ أنه این فردی از طبیعی است، جزو فرد رکوع است، شارع باید این فرد رکوع را ترخیص بدهد، بگوید: آن رکوعی که در صلاة معتبر است، می‌توانی بر این تطبیق کنی، سجودی که در صلاة معتبر است، می‌توانی به این سجود تطبیق کنی که پنج دقیقه طول می‌کشد، این ترخیص در تطبیق می‌خواهد. اطلاق طبیعی اگر بود مقید خارجی نبود، تمسک می‌کردیم می‌گفتیم: این هم صلاة است، مثل سعة وقت. اما در جایی که مقید خارجی است، مثل نهی در صلاة غصبی، نهی از تصرف در ماء غصبی، در این صورت این نهی نمی‌گذارد ترخیص در تطبیق شامل وضو به ماء غصبی بشود، نمی‌تواند شامل صلاة در دار غصبی بشود، می‌گوییم: وقتی که تفویت صلاة عن وقتها جایز نیست، باید صلاة بتمامها فی وقتها باشد، آیا شارع ترخیص در تطبیق می‌دهد به صلاتی که یک ربع طول می‌کشد و چند رکعتش، ده دقیقه بعد از وقت واقع می‌شود؟

(سؤال... و پاسخ استاد:) می‌خواهد در ضیق وقت افضل الافراد را بیاورد، این افضل الافراد در آخر وقت ترخیص در تطبیق ندارد، مفوت صلاة فی وقتها است. وقتی شارع خودش تجویز نکرده و گفته: وقتی می‌ترسی وقت تمام شود سوره نخوان، تیمم کن. در مانحن فیه هم این عمل ترخیص در تطبیق ندارد. چون ترخیص در تطبیق ندارد اگر یک رکعت از صلاة را هم در وقت درک کند باطل است. چرا؟ چون «من ادرك رکعة من الوقت کمن ادركها» مال کسی است که به مقدار یک رکعت وقت مانده، صلاة را در آن یک مقدار اتیان می‌کند، اما کسی که صلاة را شروع می‌کند در وقتی که به اندازه چهار رکعت مانده، یک رکعتش را طول می‌دهد تا وقت تمام شود، این را «من ادرك» نمی‌گیرد و ترخیص در تطبیق در مانحن فیه نیست، پس بنا بر این، مسأله ثانیه هم معلوم شد.

موردِ صحتِ اتیان بعضِ صلاةِ مخففاً در وقت، و بقیه مفصلاً در خارج وقت (عروه ج ۱ ص ۵۳۸، مسألة ۱۹): «اذا ادرك من الوقت ركعة او ازید بحجب ترك المستحبات محافظة على الوقت بقدر الامكان، نعم في المقدار الذي لا بد من وقوعه خارج الوقت لا بأس باتیان المستحبات».

مسأله ثانیه این است که شخصی می‌داند که تمام صلاة را نمی‌تواند در وقتش اتیان کند، بعضِ صلاة لا محاله در خارج وقت واقع می‌شود، امرش دایر است بر اینکه یک رکعت را در وقت بخواند، یک رکعت را زود می‌خواند که در وقت واقع شود، بقیه‌اش را طول می‌دهد، و مستحبات را در بقیه رکعات اتیان می‌کند، می‌گوید من یک رکعت را در وقت اتیان کردم. ایشان می‌گویند: این هم جایز نیست. از بیانی که گفتیم واضح شد. چون «من ادرك» آنجایی می‌گوید یک رکعت را اتیان کن که به اندازه یک رکعت وقت دارید آن یک رکعت را در همان وقت یک رکعت اتیان کنید. این می‌توانست از صلاة ظهر دو رکعت را در وقت اتیان کند، یک رکعت را اتیان کرد، وقت تمام شد، سه رکعتش را در خارج وقت اتیان کرد «من ادرك» این را نمی‌گیرد. این خودش تفویت صلاة است، ترخیص در تطبیق ندارد. بله اگر به اندازه دو رکعت که فقط واجباتش را اتیان کند، می‌تواند در وقت بخواند. آن دو رکعت را مخففاً به واجباتش خواند، وقت تمام شد، دو رکعت دیگر را در خارج وقت اتیان می‌کند، اگر آنها را با مستحبات اتیان کند مانعی ندارد. چرا؟ چون این هم ترخیص در تطبیق دارد. در مانحن فیه این صلاتی را که می‌توانست در وقت اتیان کند، به اندازه دو رکعت بود. در همان دو رکعت صلاتش را اتیان کرد، بقیه در خارج وقت است «من ادرك» اینجا را می‌گیرد، بقیه صلاة هم که در خارج وقت اتیان می‌شود، چه بهتر است که افضل الافراد بشود، رکوعش طولانی بشود، ذکرش طولانی بشود. چون خارج وقت است، قضا است و وقت ادا تمام شده است.

ایشان در مسألة ۱۹ اینطور می‌فرماید: «اذا ادرك من الوقت ركعة او ازید بحجب ترك المستحبات محافظة على الوقت بقدر الامكان» باید مستحبات را در این دو رکعت یا

ازید ترک کند «نعم فی المقدار الذی لابد من وقوعه خارج الوقت» در آن مقداری که در خارج وقت واقع می شود «لا بأس بالاتیان بالمستحبات» آنجا مستحبات را هر چه بخواهد اتیان کند عیب ندارد.

### مراد از ادراک یک رکعت در وقت

این که گفتیم: «من ادرك رکعة من الوقت فقد ادرك الصلاة» مراد از این رکعت چیست؟ آیا مراد از درک این رکعت این است که قبل از اینکه غروب شمس بشود، باید سرش را از سجده بر دارد؟ آیا مراد رفع الرأس است؟ وقتی سرش را از سجده ثانیه بر می دارد شمس طلوع کرد، این شخص «ادرك من الغداة رکعة» این است؟ یا مراد از ادراک الركعة، ادراک سجده ثانیه است که از ذکر واجب آن فارغ بشود؟ وقتی به سجده ثانیه صلاة صبح رفت، ذکر صغیرش سه مرتبه «سبحان الله» را هم گفت، قرص شمس پیدا شد، رفیقش یا خودش با کنار چشمش نگاه می کرد، هنوز از سجده بلند نشده است، ذکر را تمام کرد، بلند نشده است، آیا این «من ادرك رکعة من الغداة فقد ادركها» است؟ آیا این صلاتش ادا است و رکعت دوم را اداء اتیان می کند؟ پس مراد، اتمام ذکر واجب یا رفع الرأس من سجده الثانیه است؟ این مسأله، مسأله متکرره است، در شکوک رکعات صلاة که ما بین دو و سه شک می کند، اگر ذکر واجب سجده ثانیه را تمام کرده است، و بعد شک پیدا کرد، ولو رفع رأس نکرده، بنا را بر سه می گذارد، و اما اگر ذکر واجب را نگفته است، و قبل از اكمال سجدتین شک کرد، صلاتش باطل است.

مشهور و معروف اكمال سجدتین را به اكمال ذکر واجب می دانند. چرا؟ چون رکعت به حسب معنای لغویش یک رکوع است. رکعة مثل سجود و سجده، چطور است که سجود یک سجده است، سجود اسم جنس است، رکوع هم اسم جنس است، اسم جنس انحناء است، رکعت یعنی یک رکوع. لذا بعضی از قدما مثل علامه در منتها ملتزم شده اند که اگر رکوع را درک کند کافی است «ادرك رکعة» است. این قول مطرود است، از متأخرین کسی به این قول ملتزم نشده است. چرا؟ چون ولو معنای لغوی رکعت همین

است، ولو در روایات ما هم در همان معنای لغوی و در معنای اصلیش استعمال شده، معنای لغوی یعنی معنای اصلی آن. مثلاً در روایات هست که «صلاة الآیات عشر رکعات» صلاة آیات ده رکعت است. معلوم است که صلاة آیات دو رکعت است، منتها ده رکوع دارد. این رکعت به معنای رکوع استعمال شده است، الا اینکه می‌گویند: صلاة ظهر اربع رکعات، در روایات هم وارد است که «کل رکعة برکوع و سجدتین» ظهور اینها این است رکعتی که حیث ما یطلق، قرینه‌ای بر خلاف نباشد، رکعتی است که یک رکوع و سجدتین داشته باشد. وقتی سجدتین و رکوع داشت، آن را رکعت می‌گویند. منتها ذکر واجب داخل حقیقت سجود نیست. وقتی انسان پیشانیش را به خاک گذاشت، مساجد را به زمین گذاشت «سجد» صدق می‌کند. بدانجهت فقها می‌گویند: اگر ذکر یادش رفت بلند شد، نمی‌تواند دوباره سجده کند تا ذکر بگوید، اگر سجده، سجده دومی بود، آن زیادت می‌شود. اگر سجده اولی را کرده بود، در سجده دومی ذکر را فراموش کرده بود بلند شد، یا حتی پیشانیش یک مقدار به زمین خورد و آن را بلند کرد، دیگر نمی‌تواند دوباره بگذارد و ذکر را بگوید، باید بلند بشود. چرا؟ چون زیادتی سجود می‌شود. غرض این است که ذکر داخل حقیقت سجود نیست، سجود همان «وضع المساجد علی الارض» است، الا اینکه رکعت آن وقت تمام می‌شود که ذکر سجود گفته بشود، چون از اجزای رکعت است. لذا امام علیه السلام که می‌گوید: «من ادرك رکعة من الغداة» یعنی این رکعت تمام بشود. این رکعت آن وقت تمام می‌شود که ذکر واجب سجده ثانیه را بگوید، ولو سرش را بر ندارد. رفیقش ایستاده بود، به رفیقش خبر داده بود که هر وقت شمس طلوع کرد به من خبر بده، این ذکر سجده ثانیه را تمام کرد، رفیقش گفت: قرن شمس پیدا شد، در آن سجده تقریباً یک ربع ماند، یا الله می‌گفت، نمازش صحیح است، بعد یک رکعت دیگر هم بخواند. چون که وقت تمام شد «من أدرك رکعة من الغداة» این را گرفت. تا طلوع شمس یک رکعت مانده بود، این یک رکعت را اتیان کرد، بعد از آن می‌خواهد بلند بشود یا نشود، می‌خواهد طول بدهد یا طول ندهد، چون محذوری ندارد. بعد از این که «من ادرك» شامل حالش شد، آن صلاة را تصحیح کرد، تطویل بقیة صلاة محذوری ندارد.

### پرسش

- ۱- دلیل بطلان صلاة در آخر وقت در صورت تطویل نماز را بیان کنید.
- ۲- فرق میان ابدال اضطراریه و ابدال اختیاریه چیست؟
- ۳- کلام مرحوم بروجردی و مرحوم حکیم مبنی بر صحّت نماز در آخر وقت مطلقاً را توضیح دهید.
- ۴- صحّت اتیان بعض صلاة مخففاً در وقت، و بقیه مفصلاً در خارج وقت به چه معنی است؟
- ۵- مراد از ادراک یک رکعت در وقت و اقوال در آن را بیان کنید.